



۲۰۲۲/۰۴/۰۱

جلیل غنی هروی

آیا فارسی، دری و تاجیکی سه زبان جدا از هم اند؟

افغانستان با موقعیت خاص جغرافیا در چهارراه مدنیت ها در طول تاریخ با نام های آریانا، خراسان و افغانستان قرار داشته. این موقعیت خاص با آن که موجب تاخت و تاز های قدرت های منطقه و جهان گردیده با تعاملات گوناگون با همسایگان و جهانیان، از امتیازاتی نیز بی بهره نبوده است. این تعاملات از اقتصادی و امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی گرفته تا قرابت های خانوادگی و سیاحت ها و گردشگری ها در تقویه و پیشرفت جامعه در ساحت مختلف زندگی اجتماعی بی تاثیر نبوده فراز و فرود ها و تحولات و دگرگونی های را تجربه کرده و هم داشته های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را به سایر جوامع انتقال داده است.

اما زبان های مروج افغانستان تا زمانی مشکلا نه گردید که از آنها به حیث ابزار سیاسی برای بر آورده ساختن اهداف حکومت ها به منظور حاکمیت مطلق با ایجاد اختلاف بین اقوام و تبار ها و گویندگان زبانهای متعدد در افغانستان، بکار برده نه شد. این حرکات و اقدام های دولت ها و سیاستگران با هر نیت و مقصدی که بوده باشد نتایج ناگواری به خصوص در پنج دهه ی اخیر در پی داشته و یکی از مناقشات لا ینحل و وسیله شکاف عمیق بین تبار ها و اقوام ساکن در کشور و بین بعضی از قلم به دستان و نویسندگان در داخل و خارج افغانستان گردیده و تا سر حدی مسیر نا درستی را پیموده که شیرازه ی یک ملت واحد را مورد سوال قرار داده است. در حالی که همین مردم طی سده ها پهلوی هم بدون اختلافاتی از این قبیل زنده گی کرده اند.

زبان یکی از ارکان اساسی فرهنگ هر کتله، جمعیت، قوم و تبار و در نهایت یک ملت، به خصوص در کشور های کثیر النژادی مثل افغانستان، غنای فرهنگی است نه ابزاری برای تفرقه و انفصال بلکه وسیله ای است برای اتصال و پیوند اعضای یک جامعه و وسیله ای افهام و تفهیم بین مردم.

یکی از عواملی که بیشتر به سوء تفاهم ها بین پشتو زبانان و فارسی زبانان در افغانستان دامن زده، اظهار نظر های غیر مسلکی و غیر علمی در باره ریشه و خاستگاه زبان دری فارسی یا فارسی و متعلق دانستن آن به جای دیگری است که در این بحث به استناد پژوهش های صاحب نظران و زبان شناسان افغانستان و ایران برای روشن ساختن ماوا و خاستگاه زبان فارسی دری و نام آن، و مشترکات با سایر گویندگان این زبان در یک حوزه ی وسیع تمدنی، مطالبی جمع آوری و با این مفردات تقدیم می گردد:

- پیشینه ی زبان و ادب فارسی دری
- نظریات پژوهشگران افغانی و ایرانی در باره ی خاستگاه و نام زبان دری یا فارسی دری.

■ تعاملات با کشورهای همسایه و تاثیر آن بر این زبان

پیشینه ی زبان و ادب فارسی دری و نظر صاحب نظران بر خاستگاه این زبان

تقریباً با یقین می توان گفت که همه پژوهشگران زبان و زبان شناسان به این عقیده اند که خاستگاه زبان دری و یا فارسی مناطق شمال شرق افغانستان امروزی، سمرقند و بخارا و ماورالنهر و هرات است. زبان شناسان به این عقیده اند که زبان دری همان زبان فارسی است با دو نام مختلف و یا هم با نام مشترک دری فارسی یا فارسی دری و یا هم پارسی یاد می شود. دوکتور پرویز نائل خانلری زبان شناس نام بدار کشور ایران، افغانستان و تاجکستان را خاستگاه زبان فارسی دری می داند:

«منطقه ی رواج و رونق فارسی دری، چنان که می دانیم ابتدا در مشرق و شمال شرقی ایران امروز بود و بیشتر سخنوران و نویسندگان ایرانی که نام و آثار شان باقی است تا ایلغار مغول از مردم این قسمت بودند که در دستگاه امیران و بزرگان صفاری و سامانی و غزنوی و سلجوقی به سر می بردند. شاعرانی که اشعار شان به شاهد لغات مهجور در لغت فرس اسدی (نیمه ی قرن پنجم هجری) آمده است؛ غالباً به یکی از شهرهای، بخارا، سمرقند، هرات، بلخ، مرو، طوس، سرخس، قاین، سیستان یا شهرهای دورتر شمال شرقی فلات ایران و آبادی های دیگر خراسان منسوب اند»

(تاریخ زبان پارسی . ص.ص. ۳۵، ۳۵۶. خانلری)

افشار یزدی هم عقیده دارد که منشا و خاستگاه زبان دری افغانستان است.

« زبان دری پیش و بیش از آن که به ایران تعلق داشته باشد از آن افغانستان و تاجیکستان است به علت این که زادگاه و پرورشگاه آن خراسان قدیم و ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند) و بلخ و غزنه بوده است. رودکی و عنصری همچنان که فردوسی و فرخی و بسیار دیگر از زادگان و پرورش یافتگان خراسان بوده اند. چند صد سال بعد است که سعدی و حافظ ظهور کردند.»

(افشار یزدی، دکتر محمود. افغان نامه. تهران: ۱۳۶۱. جلد سوم، ص. ۵۱ و ۵۲.

شاعر، نویسنده و پژوهشگر ادب دری فارسی و یا هم فارسی دری در مقاله ی تحقیقی در مورد پیدایش زبان دری می نگارد:

از دانشمندان دیگر ایران داکتر ذبیح الله صفا نیز باورمند است که دری، پارسی و پارسی دری یک زبان اند و فارسی زبانی نیست که به فارس ایران و قبایل آن تعلق داشته باشد. او در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، چنین می نویسد:

« از قرن سوم و چهارم به بعد این لهجه را که پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی به صورت زبان رسمی در آمد با اسامی مختلفی مانند: دری، پارسی دری، پارسی، فارسی خوانده و آن را در برابر عربی (= تازی) و پهلوی (- پهلوانی) قرار داده اند.»

این پارسی که در تسمیه فوق به کار رفته است غیر از پارسیک به معنی پهلوی عهد ساسانی و پارسی یا فارسی به معنی لهجه متداول در فارس است. (که از قدیم ایام بدان نام خوانده می شد).

تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۶۱-۱۶۲)

نادری در جای دیگری می گوید: داکتر شفیع کدکنی از پیدایی شعر «دری» سخن می گوید و باور دارد که نخستین سروده‌ها در این زبان به پیش از اسلام می‌رسد. یعنی به دوران ساسانیان. او بحث نخستین سروده‌های زبان «دری» را این گونه ادامه می دهد: «آخرین تحقیقی که در باره شعر دری پس از اسلام شده همان است که آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب نوشته اند و سرود مردم بخارا را در باره عشق بازی‌های "سعید بن عثمان" سردار تازی و خاتون بخارا (که مولف تاریخ بخارا از آن یاد کرده و سرودش را نیآورده) ایشان در کتابی به نام: "اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام" تالیف ابو جعفر محمد بن حبیب بغدادی متوفی به سال ۲۴۵ هجری، که چند سال قبل در قاهره چاپ شده، یافته اند و اندکی از آن سرود را که در آن کتاب آمده نقل کرده‌اند و آن این است:

«کورخمیر آمد

خاتون دروغ کنده»

(موسیقی شعر، ص ۵۶۲-۵۶۳)

بدین ترتیب و با استناد این پژوهش‌ها و نظریات صاحب نظران و ادبا و شاعران ایرانی در می یابیم که خاستگاه دری یا فارسی، یا فارسی دری و یا فارسی، افغانستان امروزی به حیث جزئی از خراسان باستان بوده است.

اما آیا فارسی و دری و تاجیکی سه زبان متفاوت است یا یک زبان؟

استاد و اصف باختری معتقد است:

«همه اشخاصی که در سنین بالاتر از ۵۰ سالگی قرار دارند، گواه هستند، گواهان عادل که ما همه درس خواندگان افغانستان در نصاب آموزشی آن سال‌ها مضمونی بنام قرائت فارسی داشتیم. بعد از سال ۱۳۴۴ و انفاذ قانون اساسی دوران ظاهر شاه در قانون اساسی به جای فارسی، بنابر پاره‌ی ملحوظات سیاسی کلمه‌ی «دری» گنجانیده شد. انصافاً باید گفت که کسانی که به جای کلمه‌ی فارسی، کلمه‌ی دری را در قانون اساسی گنجانیده اند، مردم زیرک و زیرک‌ساری بودند؛ زیرا از یکطرف زبان فارسی با زبان دری با عین معنا در تمام متون کهن ما به کار رفته، و علی‌الظاهر گناهی نیست که به جای فارسی در قانون اساسی کلمه‌ی دری گنجانیده شود. اما در آنسوی این واقعیت، سیاستی نهفته بود که باید در میان یک زبان واحد دیوارهای احداث شود. زبان تاجیکی! در حالیکه کلمه‌ی تاجیک و قوم تاجیک سابقه‌ی تاریخی و طولانی دارند، اما زبان تاجیکی یک تعبیر و یک نامگذاری بسیار مستحدث بود، که در سالهای دهه‌ی ۳۰ سده‌ی بیستم در تاجیکستان رایج شد و با تأسف تا حال رایج است. ملک الشعرا قاری عبدالله خان استاد مسلم و محرز دوران معاصر، هنگامیکه انتونی آیدن وزیر خارجه‌ی انگلیس شعرهایش را می خواهد و مطالبه می کند و به لندن فرستاده می شود، در مورد شخص مذکور سروده آن آشنا به لهجه‌ی اشعار فارسی، آن صاحب سلیقه و ذوق نفیس را یعنی قاری عبدالله خان شعر خود را شعر فارسی می داند. بنابر این نباید دیوار چین احداث کرد میان دری - فارسی - و تاجیکی. اینها سه لهجه اند از یک زبان.»

هم چنان ملک الشعرا قاری عبد الله نامه‌ی منظومی به ملک الشعرا ایران، بهار، می نویسد بهار را ادیب فارسی و همچنان رونق دهنده‌ی زبان دری می داند و هر دو زبان را یکی می شمارد

ادیب سخن پرور فارسی
که بگشود بر ما دری پارسی
ز طبعش سخن رونق تازه یافت
زبان دری قدر اندازه یافت
چنان آتش فارسی بر فروخت
که تا دامن حشر بایست سوخت

استاد واصف باختری در جای دیگری در همین مقاله ی تحقیقی با عنوان « آیا فارسی، دری و تاجیکی سه زبان جدا از هم اند؟ » می نگارد:

«امروز غالباً محققین، زبانشناسان و دانشمندان به این عقیده اند که این زبان پارتی است، و پارت یکی از نامهای کهن خراسان است. و اما برای دریافت حقیقت لازم نیست رنج زیادی را متقبل شویم. در تمام کتب به اصطلاح معجم و در کتب اعلام هنگامیکه به کلمه ی پارت رجوع شود در میان معانی و مفاهیم مختلفی که این کلمه دارد یکی از این معانی و مفاهیم خراسان است. و در یک جغرافیای بسیار پهناور، از کناره های دجله تا قفقاز و از قفقاز تا ترکستان چین، در نیم قاره ی هند، در قلمرو عثمانی همیشه دری و فارسی به یک معنی به کار رفته است. و از همه جالبتر اینکه : کلمه ی دری در آثار نویسندگان و شاعرانی که از شهرها و سرزمین های گوناگون ایران امروز نشأت کرده اند، بیشتر به کار رفته تا در شعر و نثر شاعرانی که از هرات و بلخ و غزنین و بدخشان و تخارستان و غرjestان، و اینجا ها نشأت کرده باشند.»

چند نمونه از بکار برد دری و فارسی در اشعار شاعران به نام ایران که این زبان را هم دری و هم فارسی نامیده اند:

ما در سعدی میخوانیم :

هزار بلبل دستانسرای عاشق را بیاید از تو سخن گفتن دری آموخت
در حافظ میخوانیم :

چو عندلیب، فصاحت فروشد ای حافظ تو قیمتش به سخن گفتن دری بشکن!
یا :

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

و در شعر معاصر ایران میخوانیم که ملک الشعرا بهار فرموده :

گفت پیغمبر که دارند اهل فردوس برین بر زبان لفظ دری جای زبان مادری
بیگمان پس خازن فردوس فردوسی بود کو بود بی شبهه رب النوع گفتار دری

یا از همین شاعر است که میگوید :

شعر دری گشت زمن نامجوی یافت زمن شاعر و شعر آبروی

استاد لطیف ناظمی هم عقیده دارد: « از دیدگاه زبان شناسی هیچ دست آویزی نداریم که پارسی و دری دو زبان مستقل باشند با دو دستور زبان مختلف و دو نظام واژگانی جدا از هم. شاعران و خامه زنان ما در گذشته اگر زبان شان را دری خوانده اند آن را پارسی هم گفته اند و تمایزی میان دری، فارسی و فارسی دری قایل نبودند.»

به گفته ی استاد ناظمی شاعران ایرانی نیز زبان شان را گاهی دری و زمانی فارسی گفته اند تمایزی بین فارسی و دری قایل نبوده اند و از این شاعران مثال های دارد:
قطران تبریزی:

خاقانی:

گر مرا بر شعر گویان جهان رشک آمدی
من در شعر دری بر روی شان نگشودمی

سعدی : دُر دری که خاطر خاقانی آورد

قیمت به بزم خسرو والا بر افگند

سعدی:

هزار بلبل شیرین زبان خوش گو را
به باید از تو سخن گفتن دری آموخت
حافظ:

چو عندلیب، فصاحت فرود ای حافظ

تو قیمتش به سخن گفتن دری بشکن!

یا

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

مزید بر شاعران و ادیبان ایران، شعرای همسایه ی دیگر افغانستان، پاکستان، نیز از شیفته گان زبان دری فارسی بوده اند و در این زبان طبع آزمائی کرده اند و حتی بهترین اشعار عرفانی و تغزلی را به زبان دری فارسی و یا در وصف آن به زبان پشتو سروده اند

افضل خان ختک فرزند خوشحال ختک شاعر پشتو گوی آن دیار نیز این زبان را دری و هم فارسی می داند:

جایی که دری می نامد:

آفرین ای ختک به لفظ دری

پیش ارباب فضل منظوری

اما این شاعر پشتو سرای بدین باور است که با شعر فارسی خویش، روان خاقانی را در گور شاد می سازد:

په اشعار چه د فارسی سخندانى كرم
په لحد كى ارواح خوش دخاقانى كرم

او در ديوان فارسی خویش در فضیلت این زبان چنین داوری میکند:

طبیعت هم ندارد میل بر گفتار افغانی
چو اشعار زبان فرس در خاطر میسر شد
همان بهتر که نظم فرس گویم تا شود ظاهر
که مثل شعر شاهی گر نشد چیزی فروتر شد

اقبال لاهوری گوید:

گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است
فارسی از رفعت اندیشه ام
بر خورد تا فطرت اندیشه ام

استاد نگار نگر نیز به این عقیده است که زبان فارسی و دری یک زبان است و زبانهای جداگانه نیست. و به این موضوع از زاویه ی دیگری به بر رسی می پردازد و استدلال می کند:

« اگر صداها؛ کلمات؛ ساخت های دستوری و دیگر سیما های قراردادی یک زبان با یک زبان دیگر فرق داشته باشد و گویندگان دو زبان برای درک کلمات به یک شخص سوم که نامش «مترجم» است ضرورت داشته باشند ما با دو زبان متفاوت سرو کار داریم و اگر ضرورتی این چنین نبود و زنجیر گفت و گو در میان آن دو نشکست زبان همان یک زبان است اگرچه برخی از کلمات و اصطلاحات باهم تفاوت داشته باشند.

ملک الشعراء بهار شاعر ایرانی است و در این باره هیچ افغان شک ندارد. حالا همین شاعر می گوید:

گر به پاس هم زبانی جانب کابل روم
دوستداران سخن بر سر نهند افسر مرا

این مرده که ملک الشعراء ایران است بدون شک به زبان فارسی سخن می گوید. اگر دستگاه صوتی و دستوری زبان دری با فارسی فرق دارد من از یک دری زبان افغان می خواهم که این شعر فارسی را برای من به زبان دری ترجمه کند»

استاد نگار گر از این تحقیق خود نتیجه می گیرد که: «برای من فارسی دری؛ فارسی ایرانی و فارسی تاجکی وجود ندارد»

تعاملات با دیگران و تاثیر آن بر زبان:

در تعاملات با همکسایگان بدون شک تاثیر پذیری و تاثیر گذاری وجود دارد و این تاثیرات بر هر دو جانب، تا جائیکه بر منافع ملی تاثیر منفی نگذارد و مورد قبول عامه گردد، نه تنها مفید و بر غنا مندی زبان می افزاید،

بلکه زمینه‌ی آموزش بیشتر را از اسناد و مدارک علمی فراهم خواهد ساخت، با فرهنگ‌ها و مدنیت‌های متفاوت آشنائی بیشتر حاصل خواهد شد. حد اقل در بیش از چهل سال اخیر این روند کافی تجربه شده است. هر کشور حق دارد در رابطه با زبان خویش جهت توسعه و غنا مندی آن تلاش نماید ولی حق تحمیل ساخته‌ها و واژگان خود ساخته بر دیگران و تقلید کور کورانه از ساخته‌های دیگران روش معمول و مفید برای توسعه‌ی زبان نخواهد بود. هر زبانی که آماده‌ی پذیرش کلمات و اصطلاحات تازه‌ی تخنیک‌ی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با کشفیات جدید و پیشرفت علم و تکنالوژی می‌باشد، زودتر بر غنا مندی خود می‌افزاید. هیچ زبانی در جهان به شمول قرآن کریم که کلام پروردگار عالمیان است، خالص نیست. در قرآن عظیم‌الشان چهار صد کلمه‌ی غیر عربی است که از آن جمله به عبارتی بیست و شش و به ادعای دیگر چهل کلمه ریشه‌ی فارسی دارد که می‌توان از فردوس، دیار، جهنم و... نام برد. حساسیت در برابر کلمات تازه وارد به زبان با عث عقب مان‌ی زبان و بیگانگی با پیشرفت‌ها و اختراعات جدید در جهان و محدودیت در درک مفاهیم علمی و فرهنگی و تخنیک‌ی و در نتیجه به بی‌ثمر بودن زبان و تنزیل یک زبان به لهجه منجر می‌گردد. یکی از دلایل عمومیت و تاثیر گذاری و استفاده‌ی جهانی از زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسوی و اسپانوی و تا حدی جرمنی پذیرائی این زبانها از واژگان مهاجر از زبانهای دیگر است. هر کلمه‌ی نو وارد به زبان حثیت یک مهاجر را دارد و زمانی از جانب گویندگان زبان میزبان حق شهر وندی مساوی و استفاده را حایز می‌شود که مورد کار برد و پذیرش عامه قرار گیرد و دیگر به زبان میزبان بیگانه نیست و به نام واژه‌های مشترک یاد می‌شود. در زبان‌های رسمی افغانستان هم از این گونه کلمات که حالا شهر وندان همیشگی زبان‌های دری و یا فارسی و پشتو هستند، جزئی از این زبان به شمار می‌روند به همین گونه از زبانهای افغانستان هم کلماتی بودند و هستند که مهاجر شدند و جزء زبانهای دیگر گردیدند. حساسیت در برابر چنین واژگان مهاجر تقلا در مسیر تقابل با توسعه و همه‌پذیری زبان و موجب محدود شدن آن زبان می‌گردد.

نگاهی کوتاه به استفاده‌ی یک زبان در کشور‌های مختلف، همدیگر پذیری زبانی را نمایان می‌سازد. زبان انگلیسی در ده کشور، عربی در پانزده کشور، اسپانوی در بیست کشور، در هند دوصد و پنجاه زبان و لهجه با بیست سه زبان رسمی در قانون اساسی آن کشور، در پاکستان پنج زبان و در کشور‌های دیگری زبانهای فرانسوی، ایتالوی، جرمنی و روسی مورد استفاده قرار دارد و در هیچ یک از این کشور‌ها دعوا و خصومتی بین گویندگان این زبانها و یا محکوم نمودن گویندگان یک زبان به فرهنگ فروشی، نوکر مآبی، پیروی از زبان بیگانه و یا هم محکوم نمودن به استفاده از واژه‌های مشترک زبان مورد استفاده در کشور‌های هم زبان وجود ندارد.

زبان وسیله‌ی افهام و تفهیم و جزء‌ی از فرهنگ مردمی است که با آن سخن می‌گویند و می‌نویسند و تعلیم و تحصیل میکنند و یکی از وسایل مهم اتصال بین مردم و ملت‌ها است نه انفصال بین گویندگان زبانها در یک خطه‌ی جغرافیا و یا ماورای آن. دامن زدن به اختلافات با استفاده از زبان روی هر دلیلی به حیث یک حربه، خصومت‌ها و تشنج بین گویندگان زبانها در یک محدوده‌ی جغرافیا بی‌را دامن می‌زند. توسل به چنین حربه ضربه‌زدن و تخریب همدیگر پذیری و همزیستی، یکی از ضرورت‌های مبرم جامعه‌ی افغانی است که از تقریباً پنجاه سال به اینطرف قربانی دسایس و تهاجمات و تفرقه افگنی‌های آز مندان منطوقی و جهانی هستند.

پایان

منابع:

- 1 - پرتو نادری: پیدایش و خاستگاه زبان فارسی دری
- 2 - واصف باختری: ای زبان فارسی، ای در دریای دری
- 3 - لطیف ناظمی: زبان ما فارسی دری است
- 4 - نگار گر: تو برای وصل کردن آمدی



برای مطالب دیگر جلیل غنی هروی روی عکس کلیک کنید

